

فرهنگ منتخب آثار کودک و نوجوان

بخش نخست:

فابل‌ها

سرچشمه، نمونه‌ها و کتاب‌شناسی

ادنا جانسون - اولین آر. سیکلز - فرانسیس کلارک سیرز
مسعود ملک‌یاری



« فابل‌ها آن‌چه در ظاهر
به نظر می‌رسند، نیستند؛
معلمان اخلاق در آن‌ها، موش و
جانورانی چون یک گوزن کوچک‌اند.
ما در سخنرانی‌ها خمیازه می‌کشیم،
اما با کمال میل به قصه‌های اخلاقی
گوش می‌دهیم و در نهایت لذت،
می‌آموزیم.»^۱

مقدمه مترجم

مطلبی که در ادامه می‌خوانید، فصلی از کتاب جامع فرهنگ منتخب آثار کودک و نوجوان^۲ است که با چهار ویرایش، چاپ شده است. ادنا جانسون^۳ در سال ۱۹۳۵، به همراه کری ای. اسکات^۴، اولین ویرایش آن را منتشر کردند. وی در سال ۱۹۴۸، به همراه اولین آر. سیکلز^۵، نسخه دوم و در سال ۱۹۵۹، به اتفاق سیکلز و فرانسیس کلارک سیرز^۶، ویرایش نهایی را آماده کردند. کتاب حاضر (ویرایش چهارم) توسط گروه اخیر، در سال ۱۹۷۰، توسط

انتشارات **هوتون میفلین**^۶ منتشر شده است. این فرهنگ، در دست ترجمه است تا محققان و نویسندگان عرصه ادبیات کودک ایران نیز بتوانند به منبع ارزشمندی دسترسی پیدا کنند.

آنچه بیش از همه در این کتاب حائز اهمیت است، کتاب‌شناسی پایان هر بخش است که با در اختیار قرار دادن اطلاعات تفکیک شده، راه را برای محقق هموار می‌سازد. اگرچه این فرهنگ، منتخبی از آثار کودک و نوجوان را در خود جای داده است، با بخش‌بندی مناسب و ذکر تبارشناسی هر عنوان، علاوه بر ارائه یک نمونه جامع و کامل از پژوهش در عرصه ادبیات کودک، بسیاری از اطلاعات پراکنده خواننده را طبقه‌بندی می‌کند.

این روزها پس از یکی، دو تجربه کم و بیش موفق در سال‌های پیش - که البته هنوز هم با جلد‌های تازه ادامه دارند- در عرصه تولید این‌گونه آثار در داخل کشور، شاهد انتشار فرهنگ‌های مختلفی برای کودکان هستیم که برخی قابل تأمل‌اند و برخی تنها قطع، جلد سخت و قیمت نجومی را از این دسته آثار به ارث برده‌اند. به هر حال، امید است مطالعه بخش‌هایی از این فرهنگ « ساده » اما عمیق، بتواند چراغی در راه پُر مشقت پژوهشگرانی که دستی در کار تألیف فرهنگ دارند، روشن کند.

بخشی از پیش‌گفتار نویسندگان

در ویرایش حاضر، فرهنگ منتخب آثار کودک و نوجوان، ادعای مستمرش را مبنی بر این که این فرهنگ، هم‌چون کانونی برای خوانندگی‌های کودکان است، تکرار می‌کند. یازده سال از ویرایش سوم این کتاب گذشته است. در این مدت، تابش پرتوهای متباین ادبیات، برای اشاره به موضوعاتی که پیرامون جامعه‌شناسی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، علوم تجربی، الهیات و ... شکل گرفته‌اند، شدت یافته است. مؤلفان لازم می‌دانند تا دوباره بر تعبیرشان از ادبیات، برای روشن ساختن این که تا چه اندازه باید دامنه مرزهای تعریف‌شان گسترده شود، تأکید کنند؛ برای دربرگرفتن آثاری که در شکل و محتوا، وظیفه‌ای فراتر از شرح واضح واقعیت برای ادبیات قائل‌اند و در جریان کار، به ادبیات جایگاه برجسته‌ای عطا می‌کنند.

برخی از مدخل‌ها که برای اولین بار در این فرهنگ ارائه می‌شوند، مانند **زندگی‌نامه یک اتم جی. برونوفسکی** و **شرح اعماق دریای جیمز دوگان؛ داستان کاپیتان کوستیو**، نمایانگر ترکیب علم و ادبیات (در قالب داستان) هستند. این فرهنگ منتخب، از آغاز کار، ادبیات کودک را به عنوان بخشی از ادبیات در معنای کلی و به عنوان یک مواجهه تمام و کمال مقتضیات هنر ادبیات با تملک قدرت، راز و شکوهش، مورد توجه قرار داده است. این دیدگاه تا ویرایش چهارم ادامه یافته است. کسی که این فرهنگ را در وهله اول، برای یافتن کتاب‌های متناسب با تمایلات عاطفی کودکان یا یاری‌گر و پرورش‌دهنده توانایی‌ها، رشد اخلاقیات یا اصلاحات اجتماعی‌شان جست‌وجو می‌کند، در این صفحات پیشنهاد مشهود و موثقی نخواهد یافت. هنوز هم در عمده‌ترین تصور از ادبیات، برخی جنبه‌های زندگی به قصد فهم خواننده با سلیقه خودش یا مکاشفه تدریجی وی، به جای دریافت از طریق یک قاعده تجربی، غالباً جزء جدانشدنی آثار هنری به شمار می‌روند.

قابل‌ها

« زمانی که قصه‌های حیوانات با هدفی اخلاقی نقل می‌شوند، تبدیل به یک فابل می‌شوند. »^۸ بنابر آنچه استیسی تامپسون، یک متخصص بزرگ فولکلور می‌گوید، ژانری که برای همه ما آشناست، تبیین می‌شود. شهرت داستان‌هایی چون **روباه و کلاغ**، **شیر و موش** و **چوپان دروغ‌گو** آن‌قدر جهانی است که انگار مادرزاد آن‌ها را بلدیم. آن‌ها اغلب بخشی از آگاهی شهودی ما هستند و کم‌تر می‌توان روز و ساعت اولین برخورد با آن‌ها را به یاد آورد.

کودکان و دیگر خوانندگان آثار فولکلور، کاملاً با جهانی که در آن حیوانات و آدم‌ها به یک زبان حرف می‌زنند، عوالم را تغییر می‌دهند، در شکل‌گیری موقعیت‌ها مؤثرند، به یکدیگر کمک می‌کنند یا درگیر جنگ نیرنگ و ذکاوت می‌شوند، خو گرفته‌اند. رفتار انسان‌گونه حیوانات، حتی در روزگار پیچیده ما، مایه سرگرمی است. گواه آن، محبوبیت **پوگو**^۹ در کمیک استریپ و انیمیشن‌های مختلف در سینماست.

بدون شک، فابل از عادت ذهنی بدوی پدید آمده است که حیوانات را هم‌چون یک انسان به حساب می‌آورد یا از قدرت‌های جادویی غیرقابل تصور برخوردار می‌داند. **ارنست کاسیرر** می‌نویسد:

« هیچ‌کدام از ویژگی‌های ذهنیت بدوی، منطقی نیست، اما شور و هیجان زندگی فراگیر دارد... انسان‌های بدوی توانایی درک تفاوت تجربی چیزها را نداشتند. اما در فهم‌شان از طبیعت و زندگی، همه این تفاوت‌ها را با یک احساس قوی فراموش کرده‌اند؛ باوری عمیق به مبانی و انسجام ماندگار زندگی بر تنوع و گوناگونی اشکال مجردش غلبه می‌یابد. »^{۱۰}

زمانی که حیوانات آشنای آثار فولکلور، برای تأثیر گذاشتن بر عقبه جوهر اخلاق ساخته شدند، فابل متولد شد و

این فرهنگ منتخب،

از آغاز کار،

ادبیات کودک را

به عنوان بخشی از

ادبیات در معنای

کلی و به عنوان

یک مواجهه

تمام و کمال

مقتضیات هنر

ادبیات با

تملك قدرت،

راز و شکوهش،

مورد توجه قرار

داده است

تکوین مراحل پیشرفت انسان را مشخص کرد. فابل‌ها، آن‌چنان که ما از آن‌ها می‌دانیم، مدیون اشاعه گسترده‌شان هستند، نه در سنت ادبیات شفاهی، بلکه در دو منبع ادبی یا مکتوب مهم، یکی در هند و دیگری در یونان. **استیس تامپسون** می‌گوید:

« در پانصد یا ششصد فابل متعلق به دو سنت ادبی هند و یونان، کمتر از پنجاه تا به نظر می‌رسد که از راویان شفاهی ضبط شده باشد.»^{۱۱}

مجموعه فابل‌های یونانی، منتسب به **ازوپ**^{۱۲} است، کسی که تقریباً زندگی، فرجام و آثارش، همان قدر افسانه‌ای است که اطلاعات ما از **هومر**^{۱۳}. او یک برده یونانی اهل ساموس بوده که گویا در قرن ششم قبل از میلاد زندگی می‌کرده است. روایتی می‌گوید، مردی سیه‌چرده (ازوپ به معنی سیاه است) و بدقیافه با زیرکی خاصی بود که او را توانا می‌ساخت آن‌چه را کسی جرأت گفتنش را نداشت، بدون شائبه در نقد زمان خویش، از طریق فابل بگوید.

دانشمند انگلیسی، **جوزف جیکیز**^{۱۴} (جاکويز) ثابت کرده است که فابل‌های ازوپ، عمدتاً از مجموعه‌ای که در سال ۳۰۰ قبل از میلاد، به وسیله **دیمیتریوس فالروس**^{۱۵} جمع‌آوری شده است، نقل شده‌اند که در کتابخانه **الکساندریان**^{۱۶} پیدا شده است. از این‌رو، او می‌گوید: « پاسخ به این پرسش که چه کسی (افسانه‌های) ازوپ را نوشته، ساده است؛ **دیمیتریوس فالرون**^{۱۷}.»^{۱۸} هر چه ریشه‌اش زود به میراث زبان انگلیسی تبدیل می‌شد، از زمانی که فابل‌های ازوپ ترجمه شدند، از زبان فرانسه و به وسیله اولین انتشارات انگلیسی، **ویلیام ککستون**^{۱۹}، در سال ۱۴۸۴ میلادی منتشر شد. **سراجر لسترنیج**^{۲۰}، در سال ۱۶۹۲، بزرگ‌ترین و بهترین مجموعه از فابل‌های انگلیسی را جمع‌آوری کرد؛ به ویژه آن‌که مجموعه را برای بچه‌ها و البته بدون نسبت دادن بعضی‌هاشان به ازوپ، طراحی کرد. ویرایش ۱۷۲۲ **کراکسال**^{۲۱}، تقریباً برای بچه‌ها بود. این ویرایش به همراه آن‌چه **توماس جیمز**^{۲۲}، در سال ۱۸۴۸، بر اساس برجسته‌ترین مجموعه فابل‌های ازوپ پدید آورده بود، در آمریکا با ویرایش و تصویرسازی **باریس آرتسیباشف**^{۲۳} منتشر شد.^{۲۴}

دومین دسته از فابل‌ها، خاستگاهی هندی دارند. بزرگ‌ترین مجموعه‌ای که می‌شناسیم، **پنچانتترا**^{۲۵} یا « پنج

کتاب» است که تقریباً در سال ۲۰۰۰ قبل از میلاد، به وجود آمده است. این فابل‌ها به وسیله درهم‌بافتن و پیچیدگی چند داستان، حکایت خود را نقل می‌کنند؛ شیوه‌ای که درخاور دور فراگیر بوده و نمونه‌هایی چون هزار و یک‌شب دارد. حیوانات این فابل‌ها با آن قصه‌های ابتدایی ازوپ تفاوت دارند و طبق شخصیت‌های حیوانی اصلی‌شان رفتار نمی‌کنند. آن‌ها تقریباً انسان‌هایی هستند که نقاب حیوانات را زده‌اند، فهم و شعور دارند و در قالب منظومه‌های طنزآمیزی که از آثار مذهبی نقل می‌کنند، بیان می‌شوند. « این (قضیه) به گونه‌ای است که گویی حیوانات در برخی فابل‌ها، انگلیسی بوده‌اند؛ چون برای موجه جلوه دادن اعمال‌شان، نقل‌قول‌هایی از شکسپیر و انجیل می‌آورده‌اند.»^{۲۶} فابل‌های ازوپ همگی اطلاعاتی در مورد رفتار درست انسان‌ها در اختیار می‌گذارند، اما فابل‌های پنچانتترا به یافتن فلسفه زندگی نزدیک‌ترند.

« بی‌هیچ مرتبه‌ای، شخص متولد می‌شود.

او نمی‌بیند، اما عقلی دارد که می‌بیند؛

خردی حقیقی برای دست کشیدن از خطا،

قناعت، ثروت است.»^{۲۷}

فابل‌های مشابه دیگر، در نمونه عربی [فارسی] آن، به **فابل‌های بیدپای**^{۲۸}، معروف است. دومین منبع کهن فابل‌ها که ریشه در شرق دارد، قصه‌های **جاتاکا**^{۲۹} است؛ داستان‌هایی که حول درون‌مایه اصلی تولدهای متعدد بودا گرد آمده‌اند؛ کسی که بنا بر اعتقاد بودایی‌ها، در تناسخ، رنج فراوانی برای به دنیا آمدن در اشکال مختلف در دنیای



ازوپ

فابل‌های ازوپ
همگی اطلاعاتی
در مورد
رفتار درست
انسان‌ها
در اختیار
می‌گذارند، اما
فابل‌های
پنچانتترا
به یافتن
فلسفه زندگی
نزدیک‌ترند

حیوانات و جهان هستی کشیده است. در اولین نسخه از عاشقانه **هنی پنی**^{۳۰} و داستان **Tar Baby** می‌توان اثری از این منبع پیدا کرد.

مری شدلاک^{۳۱}، داستان‌نویس سرشناس انگلیسی، کسی که مثل یک هنرمند و معلم کاملاً بر سرزمین‌های خارج از مرزهای کشور خودش تأثیر داشت، مجموعه‌ای ممتاز از قصه‌های جاتا‌کا (افسانه‌ها و قصه‌های شرقی) فراهم آورد. وی آن‌ها را دقیقاً برای بچه‌ها و برای گفتن یا خواندن با صدای بلند نقل می‌کرد. به علاوه، این فابل‌ها به عنوان نمونه‌هایی با اهداف اخلاقی، هاله‌ای از شفقت در پیرامون‌شان دارند. آن‌ها به‌طور چشمگیری معاصر و در راستای نظریه آلبرت شوایتزر^{۳۲} به نظر می‌رسند: « تقدیس زندگی ».

از همه نویسندگان فابل‌ها، فقط یکی قصه‌گو^{۳۳} نام گرفت؛ قصه‌گو و کسی که ژان دی‌لافونتین است (۱۶۹۵-۱۵۶۲۱). او فابل‌های ازوپ را مبنا قرار داد، نگاهی به فابل‌های دیگر قرون وسطی داشت و برخی را از خودش درآورد. وی از روایت آن‌ها، هنری به وجود آورد و خودش را به عنوان استاد قصه‌گویان معرفی کرد. لافونتین نظم را از قصه‌ها گرفت و آن‌ها را برای زمان و مکان خود بازنویسی کرد. او برای‌شان تصویر کشید؛ همان‌گونه که در چشم‌انداز فرانسوی بودند. همان‌طور که او، خود بیان می‌کند، با « یک جذابیت... نوآوری و طنزهای آشکار. وقتی می‌گویم طنز، منظورم خنده‌دار نیست، اما چیزهایی افسونگر و جذاب که می‌تواند به هر موضوعی با وجود جدیت منتقل شود.»^{۳۴} فابل‌های لافونتین، از ستون‌های ادبیات فرانسه‌اند و کودکان فرانسوی آن‌ها را مثل دعا‌های‌شان از برند. برخی آموزگاران که راجع به مناسب بودن فابل‌ها برای بچه‌ها، سؤال‌اتی مطرح می‌کنند، شاید از یاد می‌برند که وقتی بچه‌ها از موعظه اجتناب می‌کنند، جذب اصول اخلاقی می‌شوند. نمایش‌های اقتباس‌کننده از فابل‌ها، شخصیت‌های حیوانی و نور تند تصویر بی‌نظیرشان از یک واقعیت، توجه بچه‌ها را جلب می‌کند. فابل‌ها مانند سنگ‌های کوچک درخشانی هستند که از کنار دریا گردآوری شده و توی جیب جمع می‌شوند؛ مثل یادآوری تجربه‌های گذشته که در صورت نیاز، به ذهن‌مان خطور می‌کنند. فابل‌های گلچین شده برای این بخش تا آن اندازه که امکان داشت، کامل فراهم آمده‌اند؛ شامل نمونه‌هایی از فابل‌های فولکلور موجود در سرزمین‌های مختلف و بسیاری از منابع ادبی.

بسیاری از فابل‌های مشهور فراموش شده‌اند؛ چرا که توجه خاص اولیه‌ای که به آن‌ها شده، بچه‌ها را از مدار جاذبه آن‌ها دور کرده است.

نمونه فابل‌ها

(به دلیل محدودیت صفحات، تمام نمونه‌های کتاب آورده نشده و از هر عنوان، چند نمونه ذکر شده است. م)

الف - فابل‌های ازوپ

● باد و خورشید

روزی روزگاری، زمانی که همه موجودات حرف می‌زدند، باد و خورشید سر این که کدام‌شان قوی‌ترند، جُر و بحث‌شان شد. دست آخر تصمیم گرفتند که زورشان را امتحان کنند؛ آن‌ها می‌خواستند ببینند که کدام‌شان می‌تواند کلاه مردی را که در جاده‌ای می‌رفت، بیندازند. اول باد بختش را امتحان کرد. او وزید و وزید و وزید. باد، تندتر و سردتر وزید. مرد مسافر و مصمم، کلاهش را سفت چسبید. باد بالاخره ناامید شد و جایش را به خورشید داد. خورشید شروع کرد به تابیدن و مدام گرم و گرم‌تر شد. مسافر باز هم بی‌خیال بود. اما خورشید درخشانش تر و گرم‌تر تابید تا این که مرد گرمش شد. صورتش عرق کرد و طاقتش تاق شد و روی سنگی نشست و کلاهش را روی زمین انداخت. همان‌طور که دیدید، با آرامش کارهایی را می‌توان انجام داد که با زور نه.

● گرگی با پوست میش

روزی یک گرگ خیلی گرسنه شد. پوست یک میش را به تن کرد و وارد گله گوسفندان شد. در نتیجه، در روزهای زیادی هر وقت گرسنه‌اش می‌شد، می‌توانست گوسفندان را بکشد و بخورد و چوپان نمی‌توانست او را پیدا کند. یک شب، چوپان بعد از آن که گوسفندان را توی اُغُل کرد، تصمیم گرفت که یکی از میش‌ها را برای شام بکشد و بدون آن که بداند چه کار می‌کند، گرگ را گرفت و درجا کشت. این داستان می‌گوید که هر کس ظاهرسازی کند، تاوانش را می‌پردازد.

● شیر و موش

یک روز موشی، تصادفاً روی پنجه‌های شیری دوید که خواب بود و او را بیدار کرد. شیر که حسابی به خاطر این مزاحمت عصبانی بود، موش را به چنگ انداخت و خواست که او را ببلعد. موش فریاد زد: « خواهش می‌کنم! سلطان بزرگ، من نفهمیدم. اگر آزادم کنید، همیشه مدیون شما خواهم بود. شاید بتوانم روزی کمک‌تان کنم.» این فکر که چه‌طور موشی به این کوچکی می‌تواند به او کمک کند، ذهن شیر را مشغول کرد و اجازه داد تا او برود. یک هفته بعد، موش صدای غرش‌های بلند شیر را شنید. موش نزدیک‌تر رفت تا ببیند چه اتفاقی افتاده که شیر را در دام یک

شکارچی، گرفتار دید. قولش یادش آمد و شروع کرد به جَوییدن و کشیدن طناب‌های دام تا جایی که شیر بالاخره آزاد شد. از آن روز به بعد، شیر فهمید که ممکن است دوستان کوچک، منجیان بزرگی از آب در بیابند.

● چوپان دروغ‌گو

پسر چوپان تَحسی به دروغ فریاد می‌زد: « آی گرگ! آی گرگ!» و وقتی می‌دید اهالی دهکده با چماق‌ها و چنگک‌های‌شان به کمک او می‌آیند، حسابی کیف می‌کرد و سرگرم می‌شد. هر بار به آن‌ها می‌گفت که شوخی کرده است و به آن‌ها می‌خندید و دهقانان حسابی عصبانی می‌شدند. روزی یک گرگ واقعی به گله زد و پسر چوپان فریاد زد: « آی گرگ! آی گرگ!» اما بی‌فایده بود. دهقانان به کارشان ادامه دادند و گرگ هر کدام از گوسفندان را که خواست، کُشت و پسر چوپان یاد گرفت که کسی حرف آدمِ دروغ‌گو را باور نمی‌کند؛ حتی اگر روزی راست بگوید.

● موش شهری و موش روستایی

موش روستایی خیلی خوشحال بود که پسرعمویش، موش شهری، دعوت او را برای شام پذیرفته است. او بهترین غذاهایی را که داشت، برای پسرعموی شهری‌اش آماده کرد؛ لوبیای خشک، میوه و چند تکه نان. موش شهری سعی کرد نشان ندهد که غذاها را دوست ندارد و به رسم ادب، فقط کمی به غذاها نوک زد و قدری مزه‌مزه کرد. اما بعد از شام گفت: « شما چه‌طور با این غذاها تمام روز سر پا هستید؟ وقتی فکرش را می‌کنم، می‌بینم شما توی روستا تقریباً بد بار آمده‌اید. چرا به خانه من نمی‌آیید؟ وقتی چیزهای خوشمزه‌ای را که می‌خوریم، یک بار امتحان کنی، دیگر دلت نمی‌خواهد به این‌جا برگردی.» موش روستایی به خاطر بخشش محبت‌آمیز موش شهری برای دوست نداشتن شامش، رضایت داد که همان شب با پسرعمویش به شهر برود. آن‌ها نیمه‌شب به شهر رسیدند و موش شهری، مثل یک میزبان، پسرعمویش را بلافاصله به اتاقی برد که شام مفصلی در آن تدارک دیده بودند. او گفت: « تو خسته‌ای. همین‌جا بمان تا برایت یک غذای حسابی بیاورم.» او برای موش روستایی چیزهایی مثل آجیل، خرما، کیک و میوه آورد. موش روستایی با خودش فکر کرد که همه چیز چه‌قدر خوب است و دلش خواست که همان‌جا بماند. اما قبل از آن که بخواهد چیزی بگوید، غُرش وحشتناکی شنید. سرش را بالا آورد و دید موجود غول‌پیکری وارد اتاق شد. بند دلش پاره شد. موش روستایی از روی میز جستی زد و دور تا دور اتاق را برای پیدا کردن سوراخی گشت. آخر سر یک جای امن پیدا کرد. مدتی همان‌جا ترسان و لرزان ماند و با خودش فکر کرد که اگر جان سالم از آن مهلکه به در ببرد، مثل برق به خانه برمی‌گردد. با خودش گفت: « یک لقمه از آن غذاهای معمولی را که با خیال راحت می‌خوردم، به صد تا آجیل و خرمای با مکافات نمی‌دهم.»

● کلاغ و کوزه

روزی یک کلاغ تشنه، بعد از این که بی‌فایده دنبال آبی برای خوردن گشت، بالاخره چشمش به آب ته کوزه‌ای افتاد. دیدن آب داخل کوزه، حسابی کلاغ را تشنه‌تر از قبل کرد. او شروع کرد به کشیدن نقشه‌ای برای رسیدن به آب. تا این که راه‌حلی به ذهنش رسید. او سنگ‌ریزه‌های زیادی را توی کوزه می‌انداخت تا آب به اندازه کافی بالا بیاید و بتواند از آن بخورد. او موفق شد و با خودش گفت: « که این‌طور! حالا فهمیدم که کار نیکو کردن از پُر کردن است!»

● سگ و تصویرش

روزی سگی در حالی که تکه گوشتی به دهان داشت، از پُل باریک رودی می‌گذشت. اتفاقاً چشمش به آب افتاد و تصویر خود را توی آب دید، اما فکر کرد که سگ دیگری با یک تکه گوشت بزرگ‌تر به دهان، توی آب است. او تصمیم گرفت که گوشت را از چنگ سگ توی آب درآورد و برای همین پرید توی آب. اما چیزی پیدا نکرد و فهمید که طمع باعث می‌شود که همه چیز از دست برود.

● روباه و کلاغ

روزی روباهی، کلاغی دید که تکه پنیری به منقار دارد و تصمیم گرفت که پنیر را به چنگ بیاورد. روباه رو به کلاغ کرد و گفت: « صبح به خیر کلاغ جان، دوست عزیز! می‌بینم که پَر و بالت از همیشه سیاه‌تر و قشنگ‌تر و درخشان‌تر شده. حقا که زیباترین پرندۀ جهانی. اما حیف که صدایت خوب نیست. اگر صدایت هم به قشنگی پَر و بالت بود، بی‌شک ملکه پرندۀها بودی!» کلاغ حسابی از این که روباه در زیبایی صدایش شک کرده بود، دَمَغ شد و یک‌دفعه شروع کرد به قارقار کردن. بله، پنیر افتاد و روباه آن را به چنگ آورد و فریاد زد: « چیزی را که می‌خواستیم، گرفتیم. اجازه بده نصیحتی به تو بکنم؛ حرف چاپلوسان را باور نکن!»

● نه خود خورد، نه کسی دهد، گنده شود به سگ دهد!

در یک بعدازظهر گرم، سگ از خودراضی و بدعنتی برای استراحت وارد آخوری شد. وقتی گاو خسته از سر مزرعه

دومین دسته

از فابل‌ها،

خاستگاهی

هندی دارند.

بزرگ‌ترین

مجموعه‌ای که

می‌شناسیم،

پنچانترا

یا «پنج کتاب»

است که تقریباً

در سال ۲۰۰۰

قبل از میلاد،

به وجود آمده است.

این فابل‌ها

به وسیله

درهم‌باختن

و پیچیدگی

چند داستان،

حکایت خود را

نقل می‌کنند؛

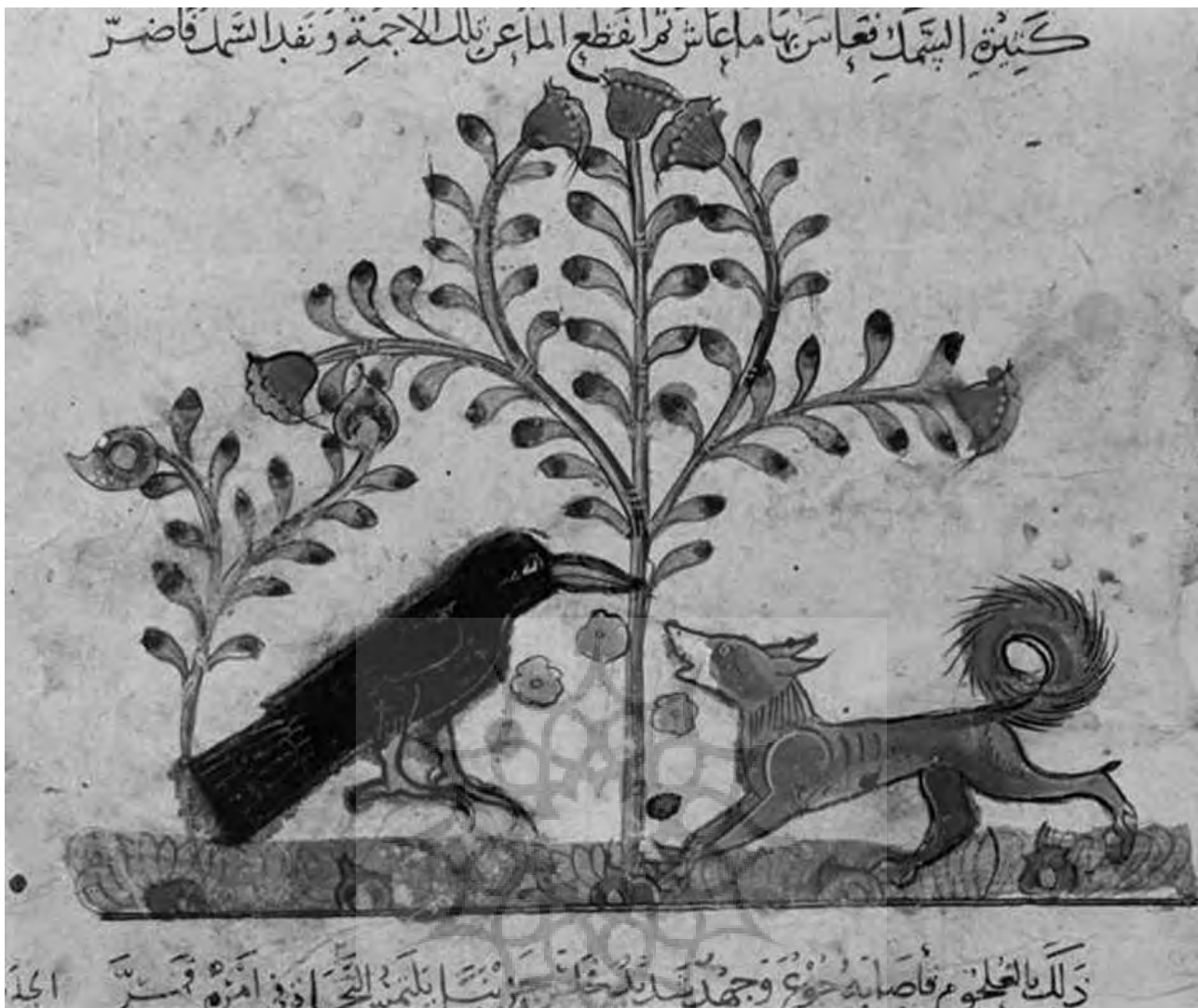
شیوه‌ای که

در خاور دور

فراگیر بوده و

نمونه‌هایی چون

هزار و یک‌شب دارد



برگشت و خواست یونجه‌اش را بخورد، سگ آن چنان به طرفش پارس کرد که گاو بیچاره جرأت نکرد لب به غذا بزند. گاو با خودش گفت: «نه خود خورد، نه کس دهد، گنده شود به سگ دهد.»

● زاغی با پَرهای قَرَضی

یک روز زاغی، چند تا پَر طاووس پیدا کرد و خواست که خودش را خوشگل کند. پَرها را لای پَرهای خودش گذاشت و خودش را جای طاووس قالب کرد. اما طاووس‌ها یک‌دفعه او را شناختند و تمام پَرهای دروغی‌اش را کُتند و از جمع خودشان بیرون انداختند. زاغ بیچاره پیش زاغ‌های دیگر برگشت. اما زاغ‌ها آن قدر از رفتار او دلخور بودند که اجازه ندادند کنارشان بماند و به او گفتند: «پَرهای خوب، نشانه پرنده خوب بودن نیست و نازیدن به پَرهای قَرَضی، احمقانه است.»

● خرگوش و لاک‌پشت

خرگوشی بود که حسابی به خاطر سرعتش پُر می‌داد. روزی حرف‌های لاک‌پشتی را اتفاقی شنید که می‌گفت: «من با تو مسابقه دو می‌دهم.» خرگوش گفت: «قبول» و بعد از این که حسابی به او خندید، ادامه داد: «اما بگذار روباه داور باشد.» روباه قبول کرد و آن دو مسابقه را آغاز کردند. خرگوش به سرعت از لاک‌پشت جلو زد و چون فکر می‌کرد که خیلی از او فاصله دارد، روی زمین لَم داد و با خودش گفت: «هر وقت از خواب بیدار شوم، مثل آب خوردن لاک‌پشت را می‌بَرَم.» اما از شانس بد، خرگوش به موقع بیدار نشد. با این که خرگوش دونده بهتری بود، تا به خودش آمد، دید لاک‌پشت نزدیک خط پایان است و فهمید که «رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود.»

● غازی تخم‌طلا

سال‌ها پیش، مردی غازی داشت که هر روز تخم طلا می‌گذاشت. به همین خاطر، او آرام آرام ثروتمند و روز به روز

کسی که
این فرهنگ را
در وهله اول،
برای یافتن
کتاب‌های متناسب
با تمایلات عاطفی
کودکان یا یاری‌گر
و پرورش‌دهنده
توانایی‌ها،
رشد اخلاقیات
یا اصلاحات
اجتماعی‌شان
جست‌وجو می‌کند،
در این صفحات
پیشنهاد
مشهود و موثقی
نخواهد یافت.
هنوز هم در
عمده‌ترین تصور
از ادبیات،
برخی جنبه‌های
زندگی به قصد
فهم خواننده
با سلیقه خودش
یا مکاشفه
تدریجی وی،
به جای دریافت
از طریق یک
قاعده تجربی،
غالباً جزء
جدانشدنی
آثار هنری
به شمار می‌روند

کم‌طاقت‌تر شد. او می‌خواست همه گنجش را یک‌جا به دست بیاورد. برای همین، غاز را کشت و شکمش را پاره کرد، اما ... هیچ گنجی پیدا نکرد. مرد طماع از این بدبختی بزرگی که به بار آورده بود، فهمید که برای موفقیت باید صبر کرد.

● ملخ و مورچه‌ها

در یک روز آفتابی و زیبای زمستانی، تعدادی مورچه مشغول خشک کردن ذخیره زمستانی غذاهای‌شان بودند. ملخی به دنبال غذا آمد و با ولع به غذای مورچه‌ها زُل زد. ملخ که دید مورچه‌ها توجهی به او نمی‌کنند، گفت: «می‌شود لطفاً یک چیزی برای خوردن به من بدهید؟ دارم از گرسنگی می‌میرم.» مورچه‌ها پرسیدند: «مگر تابستان گذشته چیزی برای این روزها ذخیره نکردی؟» ملخ جواب داد: «نه. سرم خیلی شلوع بود و داشتم از رقص و آواز لذت می‌بردم.» مورچه‌ها گفتند: «که این‌طور! جیک‌جیک مستونت بود، فکر زمستونت نبود؟ پس حالا هم بخوان و برقص تا شکمت سیر شود. مثل ما که نتیجه کارهای قبل‌مان را می‌خوریم. هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت!»

ب- فابل‌های پنچاتترا و بیدپای

● بُز برهمن^{۳۵}

روزی در شهری برهمنی به نام «دوستی» زندگی می‌کرد که مسئولیت حفظ آتش را به عهده گرفته بود. یک روز در ماه فوریه، وقتی نسیم ملایمی وزیدن گرفت، زمانی که آسمان با ابرها و قطرات باران پوشیده شده بود، او به دهکده دیگری رسید و چیزی برای قربانی کردن طلب کرد و به مردی گفت: «ای مرد، آرزو داشتیم در اولین روز ماه جدید، نذری می‌کردم. از خدا خواسته‌ام که یکی قربانی به من عطا کند» و مرد هم چنان که در کتاب مقدس توصیه شده است، بُز چاق و چله‌ای به او داد. وقتی برهمن صداقت او را دید، بُز را قبول کرد و آن را روی شانه گذاشت و با عجله به طرف شهرش به راه افتاد. تا این‌که در راه به سه آدم ناقلا برخورد کرد که از شدت گرسنگی، بی‌رمق شده بودند. آن‌ها بُز زبان‌بسته را روی شانه‌های برهمن دیدند و بیچ‌کنان گفتند: «چه عالی! اگر بتوانیم آن حیوان را بخوریم، از این مهلکه جان سالم به در می‌بریم. بیایید کلاه سرش بگذاریم، بُز را به چنگ بیاوریم و از سرما نجات پیدا کنیم». آن وقت یکی از آن‌ها لباس‌هایش را عوض کرد، از جاده فرعی بیرون آمد تا برهمن را ببیند و سپس خطاب به مرد پرهیزکار گفت: «ای برهمن مؤمن! چرا کارهای عجیب و غریب و احمقانه می‌کنی؟ تو داری یک حیوان کثیف را حمل می‌کنی. یک سگ روی شانه‌ات است. مگر این شعر را فراموش کرده‌ای که می‌گوید:

«سگ و خروس

جلاد و الاغ

و شتر نجس‌اند،

لمس کردن‌شان ناروا، اما بخشیدن‌شان
رواست!»

حرف‌های مرد شیاد که تمام شد، برهمن خشم
خود را مهار کرد و گفت: «کوری مرد که این چیزها
را به بُز نسبت می‌دهی؟!»
مرد شیاد گفت: «عصبانی نشو! هر جا می‌خواهی
برو.»

اما به محض آن‌که کمی دور شد، مرد شیاد
دوم جلو آمد و گفت: «افسوس! آقا، افسوس! حتی
اگر این گوساله مُرده عزیز می‌بود، نباید آن را روی
شانه‌ات می‌گذاشتی. یک ضرب‌المثل می‌گوید:

«از روی بی‌عقلی به آدم یا حیوان مُرده دست
نزنید:

مگر این‌که شیر و گوشتش را با هبه کردن،
تطهیر کنید.»

سپس برهمن با خشم گفت: «مگر کوری مرد؟!
تو به بُز می‌گویی گوساله؟» و مرد شیاد گفت: «ای
مرد مقدس! عصبانی نشو. من جهت تذکر گفتم. هر
کاری دوست داری بکن.»



مرد شاید رفت، اما هنوز کاملاً در جنگل ناپدید نشده بود که نفر سوم با لباس مُبدل جلو آمد و گفت: « آقا! این موضوع خیلی مهم است. شما یک میمون روی دوش تان گذاشته‌اید. مگر این ضرب‌المثل را نشنیده‌اید که می‌گوید: « اگر میمونی را لمس کنی - عمدی یا غیرعمدی - باید لباس‌ها را بشویی و استحمام کنی تا لکه گناه پاک شود. قبل از آن که کسی شما را ببیند، به درگاه خدا استغفار کنی.»

برهنه به این نتیجه رسید که بُز، در واقع دیوی به شکل یک چهارپا بوده است. آن را روی زمین انداخت و وحشت‌زده به طرف خانه دوید. در این حین، سه مرد شاید هم بُز را برداشتنند و مطابق نقشه‌شان بردند.

ج- قصه‌های جاتا‌کا

● روح درخت

مری شد لاک،

داستان نویسی

سرشناس انگلیسی،

کسی که مثل

یک هنرمند

و معلم کاملاً

بر سرزمین‌های

خارج از مرزهای

کشور خودش

تأثیر داشت،

مجموعه‌ای ممتاز

از قصه‌های

جاتا‌کا (افسانه‌ها

و قصه‌های شرقی)

فراهم آورد.

وی آن‌ها را

دقیقاً برای بچه‌ها

و برای گفتن

یا خواندن

با صدای بلند

نقل می‌کرد

روزها آمدند و رفتند و روح بودا در کالبد درختی دمیده شد. در آن‌جا (بُنارس) پادشاهی حکومت می‌کرد که روزی به خودش گفت: « در سرتاسر هند، پادشاهان در قصرهایی زندگی می‌کنند که ستون‌های بسیاری دارد. من می‌خواهم قصری برایم بسازند که فقط روی یک ستون استوار باشد. اگر موفق شوم، بزرگ‌ترین پادشاه خواهم شد.»

در جنگل، درخت سال^{۳۶} باشکوهی بود؛ بلند و تنومند که همه اهالی شهر و روستا شیفته‌اش بودند و حتی اغلب خانواده سلطنتی، به این درخت آدای احترام و تقدیس می‌کردند و آن درخت را مایه افتخار خود می‌دانستند. اما ناگهان پادشاه دستور داد که درخت را قطع کنند. مردم به شدت از این فرمان به وحشت افتادند، اما نجاری که جرأت سرپیچی از فرمان پادشاه را داشت، با دستانی پُر از حلقه‌های گل خوشبو به باغ آمد و با حلقه کردن ریسمانی به دور درخت، دسته‌های گل را به تنه درخت چسباند و با دلی سوخته و عاشقانه فریاد زد: « ای درخت! در هفتمین روز باید تو را به خاطر فرمان نرفت‌انگیز پادشاه قطع کنیم. اکنون به خدایانی که در تو سکونت دارند بگو به جای دیگری بروند که ما ناچاریم از دستور پادشاه اطاعت کنیم. ما را به خاطر این اشتباه سرزنش نکن و به کودکانمان آسیبی نرسان!»

رویی که در درخت زندگی می‌کرد، این کلمات را شنید و در پاسخ گفت: « کسانی که این درخت را کاشته‌اند، تصمیم گرفته‌اند آن را قطع و خانه‌ای را که در آن زندگی می‌کنم، خراب کنند. اکنون زندگی من به اندازه عمر این درخت است و حال به نهال‌های سال که در اطراف تان قد کشیده‌اند، نگاه کنید! جایی که خدایان در آن سکونت دارند، بستگان من که بسازند، نابود خواهند شد. نابودی من، به اندازه نابودی فرزندانم غمگین نمی‌کند. پس باید از زندگی آن‌ها دفاع کنم.»

از این‌رو، پاسی از شب گذشته، در شمال الهه‌ای باشکوه وارد قصر مجلل پادشاه شد و همه حُجره‌ها را از نور درخشانی پُر کرد. گریان بالای سر پادشاه ایستاد. پادشاه به محض دیدن او، بر ترسش غلبه کرد و گفت: « تو کیستی که روی هوا ایستاده‌ای و چرا گریه می‌کنی؟»

روح درخت در پاسخ گفت: « در قلمرو تو، من به درخت خوشبختی مشهور بودم. شش صد سال سر پا بودم و همه تقدیرم می‌کردند. در این مدت، خانه‌ها و شهرهای بسیاری ساخته شد، اما کسی به من تعدی نکرد. به من رحم کن ای پادشاه!»

سپس پادشاه به دنبال پاسخی گشت و گفت: « هرگز چنین تنه درختی ندیده بودم، به این ضخامت و تنومندی. اما من می‌خواهم قصری برایم بسازند که تو باید تنها ستون آن برای اتکا باشی و باید برای همیشه همان‌جا زندگی کنی.»

سپس درخت گفت: « از وقتی تصمیم گرفته‌ای که جسم من را از من جدا کنی، خدا می‌کنم من را به آرامی قطع کنی، یک شاخه بعد از دیگری و ریشه را آخر از همه.»

و پادشاه گفت: « ای درخت جنگلی! این چه خواهشی است که از من داری؟ این راه پُر دردی برای مُردن است. با بُردن ریشه، روی زمین می‌افتی. چرا می‌خواهی به تدریج بمیری؟»

درخت به سخن درآمد که: « ای سلطان! فرزندان من، نهال‌های سال، کنار پاهای من رشد کرده‌اند. آن‌ها سرپناه‌های سرسبز و خوبی‌اند. اگر آن‌ها ببینند که من ناگهانی و با صدای مهیبی روی زمین می‌افتم، از بین می‌روند.»

پادشاه وقتی این همه فداکاری را از روح درخت دید، منقلب شد و گفت: « ای درخت باشکوه و بزرگ! من تو را از نگرانی نجات خواهم داد و چون مرگ را برای نجات فرزندان با آغوش باز پذیرفتی، نباید بمیری. به خانه‌ات در جنگل کهن برگرد.»

د- قصه‌های ایرانی

● دانه‌ها و گندم^{۳۷}

روزی روزگاری مرد کارگری مشغول کاشتن دانه در مزرعه گندم بود که چند تا دانه را دزدکی برداشت. صاحب

مزرعه ماجرا را دید و از او خواست که دلیل کارش را توضیح بدهد. دزد پاسخ داد: «ارباب! من هیچ دانه‌ای از شما ندزیده‌ام. شما فقط دانه می‌کارید، در حالی که آنچه من برداشته‌ام، گندم رسیده است. چرا به من تهمت دزدی می‌زنید؟» دو مرد پیش قاضی رفتند و از او پرسیدند: «کدام یک از ما درست می‌گوید؟» قاضی جواب داد: «حق با کسی است که دانه‌ها را کاشته و کسی که دانه‌ای نکاشته، حقی ندارد. هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت.»

ه - ترجمه‌ای از اپیون^{۳۸}

● اندروکلس^{۳۹} و شیر

(گیلکریست برودور^{۴۰} در کتاب خود تحت عنوان پژوهش ادبی مدرن که توسط انتشارات دانشگاه کالیفرنیا منتشر شده است، بسیار قاطعانه عنوان می‌کند که این حکایت، از زمره آثار عامیانه منابع مشرق زمین محسوب نمی‌شود، اما حکایتی پیچیده از اپیون است. **آولوس گلیوس**^{۴۱} آتنی که در قرن دوم می‌زیسته، این حکایت را از کتاب **اپیون** اقتباس کرده است. **آیگیپتیاکا**^{۴۲} گم شده، جایی که اپیون می‌گوید در آن‌جا قصه اندروکلس را «در یک لحظه از شیری هنگام ورود به سیرک» شنیده است. در حمایت از این نقل، برودور خاطر نشان می‌سازد که سنکا، در بنفیکیس خود، کسی که گویی در رُم معاصر اپیون بود، در مورد رویدادی که دیده است، می‌گوید؛ اما سنکا این‌گونه می‌گوید که مرد روزی مربی شیر شد. از آن‌جا که اپیون در اوسیس، در صحرای لیبی به دنیا آمده، برودور نشان می‌دهد که چه‌گونه دست طبیعت، قدردانی شیر را در برابر کار اپیون، به ارمغان آورد.)

اندروکلس - برده فراری - برای نجات جانش به جنگل پناه برد. او نتوانست مدت زیادی آن‌جا بماند؛ چون شیری را دید که از درد ناله می‌کرد. او پا به فرار گذاشت، اما وقتی دید شیر تعقیبش نمی‌کند و هم‌چنان از درد به خود می‌پیچد، برگشت و نزدیک شیر رفت. شیر به جای حمله به او، پنجه زخمی و خون‌آلودش را نشان داد. اندروکلس دید که حیوان بیچاره حسابتی درد می‌کشد و تصمیم گرفت کمکش کند. نزدیک شد و پنجه شیر را واری کرد. تیغ بزرگی دید و به سرعت آن را از پنجه شیر بیرون آورد و درد حیوان ساکت شد. شیر برای قدردانی، او را به غار خود برد و هر روز برایش غذا فراهم کرد. مدتی بعد، هر دو اسیر و به رُم منتقل شدند. برده محکوم بود که در طول نبرد با شیر گرسنه‌ای که چندین روز غذا نخورده است، کشته شود. اندروکلس، در حضور امپراتور و اعضای دادگاهش وارد میدان شد و هم‌زمان، سربازان شیر را آزاد کردند. او با تمام سرعت به طرف قربانی خود رفت، اما وقتی به نزدیکی اندروکلس رسید، به جای حمله کردن به او، مثل سنگ مهربانی جست و خیز کرد و دُم تکان داد. امپراتور به شدت متعجب شد و از اندروکلس خواست که ماجرا را تعریف کند. سپس هم برده و شیر را آزاد کرد؛ چون فکر می‌کرد که چنین مهربانی و سپاسی، شایسته این پادشاه است.

و- فابل‌های لافونتین

● کبوتر و مورچه^{۴۳}

کبوتری کنار جویبار زلالی فرود آمد و آب خورد. مورچه تشنه‌ای توی آب افتاد. چیزی نمانده بود که غرق شود و برای نجات خود دست و پا می‌زد. هر چه بیشتر تلاش می‌کرد، سرخورده‌تر می‌شد. اما اقدام سریع و به‌موقع کبوتر نشان داد که هنوز مهربانی نمرده است. او پَر کاهی را برداشت و در هوا رها کرد و این برای دوستش که حسابتی از نفس افتاده بود، مثل خاکریزی عمل کرد. این ترفند جواب داد. اما یک آدم بدجنس، پاره‌نه و بی‌سر و صدا، در حالی که تیر و کمانی در خورجین شکار پرندگان گذاشته بود، جلو می‌آمد. الهه زیبایی پرندگان، او را برای استفاده از تیر و کمان وسوسه کرد؛ چشمانش از شوق گرفتن کبوتر قشنگ، برقی زد. آن آدم شیاد و سنگ‌دل، در فکر این بود که کبوتر را بزند، اما مورچه پاشنه پایش را گاز گرفت و آن‌وقت آن آدم رذل، سرش را قبل از تیراندازی برگرداند؛ کبوتر صدایش را شنید و فرار کرد و بدین ترتیب، شامی برای آن آدم ظالم نماند و تلاشش بی‌ثمر شد. «نه پول سیاه و نه کبوتری! هیچ برایش نماند.»

ز- فابل‌های مدرن

(فانتزی دوست‌داشتنی **چندین ماه**، جیمز تربر^{۴۴}، در عمل شرح یک فابل است، اما این‌جا او با سرمشق اخلاقی، بیان موجز و نمونه‌های ساده‌اش از راه تصویرسازی، روح حقیقی فابل را به چنگ می‌آورد. شوخ‌طبعی او در استفاده ماهرانه‌اش از شکل‌های کهن در سبک معاصر، آدم را به اشتباه می‌اندازد.)

● شب‌پره و ستاره^{۴۵}

روزی روزگاری، شب‌پره جوان و عاشق‌پیشه‌ای، به ستاره‌ای دل باخت. قضیه را با مادرش در میان گذاشت و مادرش به او توصیه کرد که به جای ستاره، دل به چراغ پُل ببندد.

او گفت: «ستاره‌ها چیزی نیستند که بشود دور و برشان پرسه زد. اما لامپ‌ها، دم دست‌اند.» پدرش هم درآمد که: «باید چیزی مثل آن‌ها پیدا کنی. نباید دیگر چشمت دنبال ستاره‌ها باشد.» اما شب‌پره گوشش به این حرف‌ها بدهکار

فابل‌های لافونتین،

از ستون‌های

ادبیات فرانسه‌اند

و کودکانِ فرانسوی

آن‌ها را

مثل دعا‌های‌شان

از بُرند.

برخی آموزگاران

که راجع به

مناسب بودن

فابل‌ها برای بچه‌ها،

سوالاتی

مطرح می‌کنند،

شاید از یاد می‌برند

که وقتی بچه‌ها

از موعظه

اجتناب می‌کنند،

جذب اصول اخلاقی

می‌شوند



نبود. هر شب در تاریکی، وقتی ستاره‌ها در می‌آمدند، دلش می‌خواست به طرف‌شان پرواز کند و هر صبح که می‌رفتند، سالانه سالانه، خسته و خراب، پس از تلاش بی‌ثمری به خانه برمی‌گشت. یک روز پدرش به او گفت: «تو نباید عمرت را تلف کنی پسر! به نظرم می‌رسد که دیگر خیالش را هم نداری. همه برادرانت مدام دور چراغ خیابان می‌پرند و خواهرانت هم با عشق دور چراغ‌های خانه می‌گردند. بیا و دست بردار و به بخت خود لگد نزن. شب‌پره قوی و بزرگی مثل تو نباید حرف پشت سرش باشد!»

شب‌پره خانه پدری‌اش را ترک کرد، اما تن به گشتن به دور لامپ خانه و خیابان نداد. او راه رسیدن به ستاره را انتخاب کرد؛ هر چند چهار هزار سال نوری یا چهل تریلیون کیلومتر دورتر بود. شب‌پره با خودش فکر کرد که دست بالا می‌تواند به بلندترین شاخه‌های یک درخت نارون برسد. او هیچ‌وقت به ستاره نرسید، اما تلاشش را کرد؛ هر شب و هر شب و زمانی که شاپرک پیری شد، احساس کرد واقعاً به ستاره و به آن چه می‌خواست، رسیده است. این حس به او لذتی عمیق و جاودان داد و او سالیان زیادی با آرامش زندگی کرد. پدر و مادر و خواهر و برادرهایش، همگی از بین رفتند. در حالی که او جوان آرامی بود.

نتیجه اخلاقی: کسی که بالاتر از عالم روزمرگی‌ها سیر می‌کند، جاودان است.

کتاب‌شناسی

۱ - مجموعه‌های جهانی

- *The Book of Fables*; illus. by Will Nickless. Frederick Warne, 1963. (Grades 4-6)

اگرچه بیشتر فابل‌ها متعلق به ازوپ هستند، بخشی نیز فابل‌های انگلستان، فرانسه، آلمان، روسیه و هند را شامل می‌شود که در این کتاب طبقه‌بندی شده‌اند.

- Green, Margaret, ed. *The Big Book of Animal Fables*; illus. by Janusz Grabianski. Franklin Watts, 1965. (Grades 4-6).

این کتاب فابل‌های سرتاسر دنیا، طی سالیان مدید، از ازوپ تا جیمز تربر را شامل می‌شود که توسط یک هنرمند لهستانی، به زیبایی تصویرسازی شده است.

- Montgomerie, Norah. *Twenty-five Fable*; retold and illus. by the author. Abelard-Schuman, 1961. (Grades 2-4).

این کتاب مجموعه‌ای از فابل‌های متفاوت، با سبک‌های گوناگون و از فرهنگ‌های مختلف است که روایتی ساده و تصویری درخور توجه دارد.

۲ - فابل‌های هند

- The Panchatantra. *The Panchatantra*; tr. From the Sanskrit by Arthur W. Ryder. University of Chicago, 1925. (Adult).

دکتر ریدر در پیش‌گفتار کتاب بیان می‌کند که این ترجمه «برای افزایش آشنایی دقیق و لذت‌بخش با یکی از شاهکارهای جهان» انجام شده است. پنچاتنتر در زبان سانسکریت، به معنای «پنج کتاب» است. هر کدام از این پنج کتاب، خود داستانی است که با داستان‌های کوتاهی درهم بافته شده است. این شیوه بسیار شبیه ساختار «هزار و یک‌شب» است. این کتاب منبع مناسبی برای پژوهشگران ادبیات عامیانه محسوب می‌شود.

- Bidpai. *The Tortois and the Geese, and Other Fables of Bidpai*; retold by Maude B. Dutton; illus. by E. Boyd Smith. Houghton Mifflin, 1980, o.p. (Grades 3-4).

بنابر سنت، بیدپای خردمندی هندی بود که در حدود سال ۳۰۰ قبل از میلاد زندگی می‌کرده است. فشرده تمام

حکمت و خرد وی، در فابل‌هایش قرار دارد. در قرون وسطی، «بیدپای» به راوی فابل‌های حیوانات گردآورنده آن‌ها اشاره می‌کند.

- Gaer, Joseph. *The Fables of India*; illus. by Rany Monk. Little, Brown, 1955. (Grades 5-9).

بازگویی از سه مجموعه بزرگ: پنچانتترا، هیتوپاسدا و جاتاکا.

- Jatakas. *Jataka Tales. Retold by Ellen C. Babbitt*, illus. by Ellsworth Young. Appleton, 1912. (Grades 3-5).

مجموعه‌ای از فابل‌ها که به‌طور عمده درباره حیوانات است و از یکی از کتاب‌های مقدس بودایی گرفته شده است. این مجموعه از کلیات قصه‌های جاتاکا و بیست داستان جاتاکا پیروی کرده است. این‌ها بهترین‌ها داستان‌های گفته شده راجع به بوداست که در ویرایشی مدرسه‌ای به چاپ رسیده است.

- Shedlock, Marie L. *Eastern Stories and Legends*; introduction by Anne Carroll Moore. E. P. Dutton, 1920. o.p. (Grades 4-6).

سی داستان از داستان‌های جاتاکا، به وسیله مشهورترین نویسندگان، بر اساس ترجمه‌ای از پالی و گردآوری شده توسط پروفیسور تی. دلبیو. دیویس.

۳ - ازوپ

- *Aesop; Five Centuries of Illustrated Fables*; selected by John. J McKendry. The Metropolitan Museum of Art, 1964 (Distributed by the New York Graphic Society).

این پژوهش، برجسته‌ترین مجموعه تصویرسازی فابل‌ها را به نمایش می‌گذارد که از کلیشه‌های چوبی قرن پانزدهم تا آثار آنتیو فراسکنی^{۴۶} و جوزف لو^{۴۷} را شامل می‌شود. هر تصویر با یک ترجمه همراه است که از آثار ویلیام کاکستون^{۴۸} تا ماریان مور^{۴۹} را دربرمی‌گیرد. این کتاب چشمگیر، برای کودکان و بزرگسالان لذت‌بخش خواهد بود.

- *Aesop's Fables*; ed. And illus. With Wood engravings by Boris Artzybashef. Viking 1933. (Grades 5-8).

متن این کتاب، شوخ‌طبعی و ویرایش کروکسال در سال ۱۷۲۲ و جزئیات متحیرکننده نسخه ۱۸۴۸ جیمز را ترکیب می‌کند؛ گلچینی جذاب با شکلی ممتاز.

- *Aesop's Fables*; tr. By V. S. Vernon Jones; illus. by Arthur Rackham. Franklin Watts, 1968. (Grades 4-6).

پیش‌گفتار گیلبرت چسترتون^{۵۰}، ارزش مضاعفی به این اثر بخشیده است.

- *Aesop's Fables*; ed. By John Warrington; illus. by Joan Kiddell-Monroe. E. P. Dutton, 1961 (Children's Illustrated Classics). (Grades 3-5).

یک کتاب جذاب که مشتمل بر بیش از دویست قصه عامیانه است.

- *Fables from Aesop*; ed. By James Reeves; illus. Maurice Wilson. Henry Z. Walk; 1962. (Grades 4-6).

مجموعه‌ای شامل پنجاه و دو فابل که با نگاه تازه‌ای بازنویسی شده است.

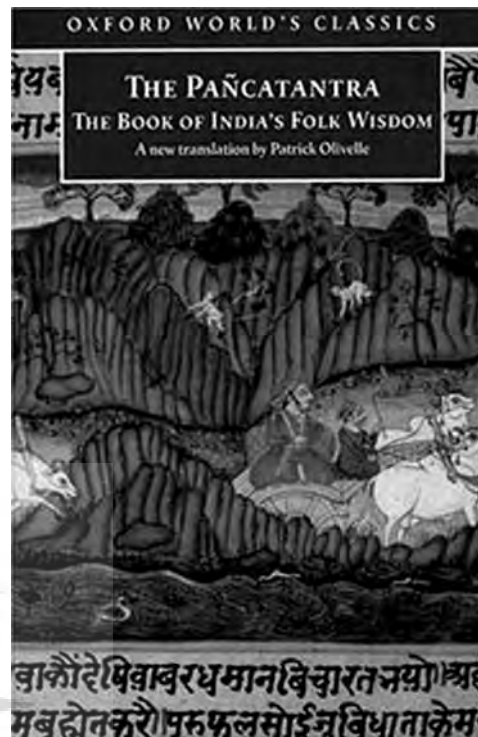
- *The fables of Aesop*; Selected, Told Anew, and Their History Traced by Joseph Jacobs and Done into Pictures by Richard Heighway. Schocken, 1966.

منتخبی فابل‌های معروف که برای اولین بار، در سال ۱۸۹۴ به چاپ رسید. این چاپ هنوز موجود است.

۴ - فابل‌های فرانسه

- La Fontaine, Jean de. *Fables of La Fontaine*; tr. By Marianne Moore. Viking, 1954. (Adult).

این ترجمه تازه از فابل‌ها، به وسیله یک شاعر آمریکایی، یک دستاورد ادبی مهم است. خانم مور با وفاداری به منابع اصلی، حال و هوای قصه‌ها را با بذله‌گویی‌ها و زیبایی‌شناسی خاص خود، عوض کرده است.



فابل‌ها

مانند سنگ‌های

کوچک درخشانی

هستند که

از کنار دریا

گردآوری شده

و توی جیب

جمع می‌شوند؛

مثل یادآوری

تجربه‌های گذشته

که در صورت نیاز،

به ذهن‌مان

خطور می‌کنند

- La Fontaine, Jean de. *The Rich man and the Shoemaker*; illus. by Brian Wildsmith. Franklin Watts, 1965. (Grades 1-3).

قصه قدیمی پینه‌دوزی که آواز خواندن برایش مهم‌تر از پول درآوردن است. هم‌چنین نگاه کنید به: شیر و موش، باد شمال و خورشید و خرگوش و لاک‌پشت. هر چهار داستان، به روش جذاب ویلد اسمیت و با رنگ‌های تندی تصویرسازی شده‌اند.

۵ - فابل‌های روسیه

- Garshin, V. M. *The Traveling Frog*; tr. From the Russian by Marguerite Rudolph; illus. by Jerry Pinkney. McGraw-Hill, 1966.

یک فابل قدیمی راجع به یک قورباغه مغرور و گرسنه که با جزئیات فراوان، توسط نویسندگان سرشناس روس بازنویسی شده است.

- Krylov, Ivan Andreevich. *15 Fables of Krylov*; tr. By David Pascal. Macmillan, 1965. (Grades 5-7).

کودکان آمریکایی اکنون می‌توانند از شوخ‌طبعی‌های پُر معنی و حال و هوای طنزآمیز قصه‌های عامیانه روسی لذت ببرند.

۶ - فابل در کتاب‌های مصور

- Aesop. *The Hare and the Tortoise*; Pictures by Paul Galdone. McGraw-Hill, 1962. (Grades 1-3).

یک کتاب مصور دلپذیر.

- Aesop. *The Miller, His Son, and Their Donkey*; illus. by Roger Duvoisin. McGraw-Hill, 1962. (K-Grade2).

قصه‌های متحیرکننده‌ای از میلر که تلاش می‌کرد تا همه اطرافیانش را شاد کند. عاقبت او با نهایت شرمندگی می‌فهمد که هیچ‌کس را خوشحال نکرده است و سرانجام عنت‌ش را در یک معامله از دست می‌دهد. این کتاب به زبان‌های فرانسوی، لاتین و اسپانیایی ترجمه شده است.

- The Baby's Own Aesop; illus. by Walter Crane. Fredrik Warne, n.d. (K-grade3) o.p.

فابل‌های خلاصه شده‌ای که توسط هنرمندی به نظم در آمده است. تصاویر این مجموعه، با استفاده‌ای که از خطوط، رنگ‌ها و الگوها به عمل آورده، بسیار جالب به نظر می‌رسد.

- Anderson, Paul. *The Fox, the Dog, and the Griffin*; illus. by Laszlo Kubinyi. Doubleday, 1966. (Grades 3 and up).

یک فابل قرن نوزدهمی، همراه تصاویری که یادآور کلیشه‌های قدیمی و مملو از شوخی‌ها و بذله‌گویی‌های معاصر است.

- Brown, Marica. *Once a Mouse... A Fable Cut in Wood*. Charles Scribner's Sons, 1961. (K-Grade 3).

یک فابل کهن هندی که به طرز شورانگیزی توسط هیتو پادسا^{۱۵} بازنویسی شده است. کلیشه‌های چوبی به خاطر قدرت‌شان بسیار معروف هستند. این اثر در سال ۱۹۶۲، برنده مدال کالدیکت شده است.

- Chaucer, Geoffrey. *Chanticleer and the Fox*; illus. by Barbara Cooney. Thomas Y. Crowell, 1958. (Grades 1-3).

اقتباسی از قصه کشیش تارک دنیای چاوسر که به دنیا اقتباسی از فابل روباه و خروس ازوپ آمده و در کتاب مصور زیبایی به چاپ رسیده است. این اثر در سال ۱۹۵۹، برنده مدال کالدیکت شده است.

فابل‌ها،
آن‌چنان‌که
ما از آن‌ها می‌دانیم،
مدیون اشاعه
گسترده‌شان
هستند، نه در
سنت ادبیات
شفاهی، بلکه
در دو منبع ادبی
یا مکتوب مهم،
یکی در هند
و دیگری در یونان



- Ciardi, John. *John J. Plenty and Fiddler Dan*; illus by Madeleine Gekiere. J. B. Lippincott, 1963. (Grades 4-6).

فابل منظوم تازه‌ای بر اساس **ملخ و مورچه‌ها** که پایان غیرمنتظره‌ای پیدا کرده است.

- Daugherty, James. *Andy and the Lion*; adapted and illus. By James Daugherty. Viking, 1938. (Grades 1-3).

یک بازنویسی شورانگیز و مدرن، از فابل **شیر و موش** «ازوپ» و قصه **اندرکلس و شیر**؛ اسطوره مشهور یونانی.

- D'Aulaire, Ingri and Edgar Parin. *Don't Count Your Chicks*. Doubleday, 1943. (Grades 1-3).

تصاویر تمام صفحه دی آؤلیرس در ظاهر، این اقتباس را از **دختری که شیر را به زمین ریخت**، متمایز می‌سازد.

- Joyce, James. *The Cat and the Devil*; illus. by Richard Erdoes. Dodd, Mead, 1964. (Grades 1-3).

این فابل مدرن، توسط **جیمز جویس** در سال ۱۹۳۶، در قالب نامه‌ای برای پسر بزرگش استفاده جویس نوشته شده است.

- Massie, Diane. *A Turtle and a Loon*; illus. by the author. Atheneum, 1965. (Grades 1-3).

مجموعه‌ای منظوم از فابل‌های بامزه.

- Showalter, Jean B. *The Donkey Ride*; illus. by Tomi Ungerer. Doubleday, 1967.

قصه‌ای راجع به یک پدر مستبد، سنت جیم پسر و یک میمون مقاوم که به این‌جا منتهی می‌شود: «تو نمی‌توانی همه را خوشحالی کنی. بعضی از مردم هیچ‌وقت شاد نمی‌شوند.»

- Werth, Kurt. *The Monkey, the Lion and the Snake*; retold and illus. by Kurt Werth. Viking, 1967.

این بازنویسی، از قصه **از سر نمک‌نشناسی از گستاخ‌مانروم**^{۵۲} اقتباس شده که به وسیله راهبان قرون وسطی به ثبت رسیده است.

۷ - منابعی برای پژوهشگران

- *Fables From Incunabula to Modern Picture Books*; a selective bibliography; compiled by Barbara Auinam of the Children's Book Section of the Library of Congress. Government Printing Office, 1966.

این کتاب در مورد فابل‌های موجود در کتابخانه کنگره آمریکا تهیه شده است. این کتاب‌شناسی، حاوی یادداشت‌های تاریخی و نقدهای متعددی بر فابل‌های هند، ازوپ، لافونتین و کریلوف است؛ اثری ارزشمند برای پژوهشگران ادبیات کودک.

- Aesop in the Library of Congress, by Eleanor Nolen. *The Horn Book Magazine*, Vol. 14, Sept.- Oct. 1938, pp. 311-315.

پی‌نوشت:

۱ - ژان دو لافونتین

2- Anthology of Children's literature

3-Edna Johnson

4- Carrie E. Scott

5- Evelyn R. Sickels

6- Frances Clarke Sayers

7- Houghton Mifflin

8- Stith Thompson, *The Folktale* (Dryden Press, New York, 1946), p. 10

کاسیرر:

هیچ‌کدام از

ویژگی‌های

ذهنیت بدوی،

منطقی نیست،

اما شور و هیجان

زندگی فراگیر دارد...

انسان‌های بدوی

توانایی درک

تفاوت تجربی

چیزها را نداشتند.

اما در فهم‌شان

از طبیعت و زندگی،

همه این تفاوت‌ها را

با یک احساس قوی

فراموش کرده‌اند؛

باوری عمیق

به مبانی و انسجام

ماندگار زندگی

بر تنوع و

گوناگونی

اشکال مجردش

غلبه می‌یابد

- 9- Pogo
 - 10- Ernest Cassirer, An Essay on Man (Doubleday Anchor Books), p. 109
 - 11- Stith Thompson, The Folktale, p. 218
 - 12- Aesop
 - 13- Homer
 - 14- Joseph Jacobs
 - 15- Demetrius Phalerus
 - 16- Alexandrian
 - 17- Phaleron
 - 18- Joseph Jacobs, Aesop's Fables (first edition, 1864; Latest, 1926), introduction. Quoted in Percy Muir, English children's Books (Batsford London 1954), p. 24
 - 19- William Caxton
 - 20- Sir Roger L' Estrange
 - 21- Croxall
 - 22- Thomas James
 - 23- Boris Artzybasheff
 - 24- Published by the Viking Press, 1933
 - 25- Panchatantra
 - 26- Arthur W. Ryder, trans., Gold's Gloom, Tales from the Panchatantra (University of Chicago Press 1925), p. 2
 - 27- Ibid., p. 17
 - 28- The Fables of Bidpai
 - 29- Jataka
 - 30- Henny Penny
 - 31- Marie Shedlock
 - 32- Albert Schweitzer
 - 33- Le Fablier
 - 34- From La Fontaine's Preface, given in The Fables of La Fontaine, trans. Marianne Moore (Viking Press, New York, 1954), p. 7
 - 35- From Gold's Gloom, Tales from the Panchatantra, trans. From the Sanskrit by Arthur Ryder (University of Chicago Press)
 - 36- Sal
- ۳۷ - (دلیل آمدن این حکایت در زمره فابل‌ها، بر مترجم پوشیده است و تنها به رسم امانت‌داری ترجمه شده است. م) این حکایت از کتاب Les Avadanes نوشته استانیسلاس ژولی‌ین نقل شده است.
- 38- Apion
 - 39- Androcles
 - 40- Cilchrist Brodeur
 - 41- Aulus Gellius
 - 42- Aegyptiaca
 - 43- From Marianne Moore, trans., The Fables of La Fontaine (Viking press)
 - 44- James Thurber
 - 45- Reprinted by permission, c The New Yorker Magazine, Inc
 - 46- Antonio Frasconi
 - 47- Joseph Low
 - 48- William Caxton
 - 49- Marianne Moore
 - 50- Gilbert Chesterton
 - 51- Hitopadesa
 - 52- Gesta Romanorum